اشاره به وجود گزینه‌های ثبوتی در روایت ابن راشد با عدم تصریح به نفی غیبوبت بعدالشفق

[اگر] نظر شریفتان باشد مشغول مصابیح علامه طباطبائی سید بحر العلوم رضوان‌الله‌علیه بودیم. نمی‌دانم کتاب صوم مصابیح چاپ شد یا نه؟

شاگرد: تا جلد چهارم آمده که صلات است.

استاد: بله، شاید هنوز صوم چاپ نشده باشد.

مصابحُ سید بحر العلوم را مباحثه کردیم، به صفحه آخر رسیدیم. سید فرمودند: «ینبغی التنبیه لامور». تنبیه اول و ثانی را خواندیم. تنبیه ثالث ماند. تنبیه ثالث مربوط به روایت عمر بن یزید است که به بحث‌های روائی ما مربوط است. تذکر دادم که الآن این بحث روائی ما به آنها مربوط می‌شود. ان شاءالله بین آنها اتصالی برقرار بشود.

دنباله بحث دیروز، اول جلسه آقا مطلبی را فرمودند، نمی‌دانم تا آخر جلسه حل شد یا نه. اول جلسه فرمودند چرا امام علیه‌السلام در جوابی که به ابن راشد دادند صریحاً نگفتند غیبوبت هلال بعد الشفق فایده ندارد. فرمودند: «وقک الله صمت بصیامنا»، «أ لم اقل لک انما صمت الخمیس؟!». در هیچکدام تصریح نمی‌کنند. چرا اینطور است؟ وجهش را عرض کردم که فقط حدسیات است. اگر خود امام فرمایش کنند ممکن است وجوه متعدده ای برای آن بگویند. طبق مباحث‌های که ما جلو رفتیم و توضیحاتی که عرض کردم، این شد: شاید وجه اینکه امام تصریح نکردند این باشد که می‌خواهند بفرمایند مسأله رؤیت هلال، اهلال هلال، تقویم کل کره زمین، تقویم بقاع زمین، یک موضوع غامض پیچیده‌ای است، و ثبوتا پیش روی شارع برای سامان‌دهی مطلب برای رسیدن به مقاصد خودش راه‌های متعددی است. چون ثبوتا چندین گزینه است؛ دست شارع باز است که هر کدام از اینها را به مناسبت انتخاب می‌کند. انتخاب این راه می‌توانست ثبوتا برای شارع تخییری بودی باشد. تخییری بودی چه زمانی می‌شد؟ جلوتر عرض کردیم؛ چه زمانی نزد شارع گزینه‌های ثبوتی برای تقویم و اینها تنها تخییری بودی بود؟ آن جایی که شارع فرموده بود من فقط عرف عرب را تأیید کردم که شروع ماه از وقت غروب است و هر کسی در وقت غروب هلال ندانست، هیچ. آن شب ربطی به ماه بعدی ندارد. اگر در قم ساعت شش غروب شد ولی مطمئن هستید که هفت شب هلال دارید، فایده‌ای ندارد. از شما گذشت. بر شما شب شد و امشب شب سی ام ماه مبارک است. اگر فقط همین بود ما می‌گفتیم ولو از نظر بحث فنی گزینه‌های ثبوتی بود اما شارع به‌عنوان تخییر ابتدائی_ثبوتی_خودش تنها یکی را انتخاب کرده است، تمام بود. ولی داریم

می‌بینیم که این جور نیست. داریم می‌بینیم غیر از اینکه آن عرف عام تأیید شده ادله ی متعدده دیگری در لسان روایات و شرع آمده است.

شاگرد: تخییر ثبوتی ابتدائی به چه معنا است؟

استاد: به‌عنوان مثال؛ شاید مرحوم آسید احمد خوانساری این جور احتیاطی را دارند. شاید در حاشیه عروه بود. سید در عروه می‌فرمایند «یجوز قرائة "مالک" و "ملک"». شیخ بهائی هم گفتند سنت این است که تغییر بدهید. اما ایشان طبق مبانی چهارصد سال اخیر که روایت حرف واحد را به نحو رایج زمان ما معنا می‌کنند، ایشان فرموده اند: «یتخیر المصلی» به‌معنای تخییر ابتدائی است. یعنی ای «مالک» را انتخاب کن ای «ملک» را. نه اینکه استمراری باشد؛ رکعت اول «مالک» بخوانی و در رکعت دوم «ملک» بخوانی. علی ای حال یک قرائت اشتباه دارد. لذا منظورم این بود که اگر این ثبوت ها را داشت، شارع یکی را انتخاب می‌کرد و خلاص. دلیل اثباتی دیگری بر گزینه‌های ثبوتی ندانستیم، اینجا راه صاف بود و مشکلی نداشتیم. اما همینجا یکی از آنها است؛ امام علیه‌السلام طوری صحبت می‌کنند که مجال را می‌دهد که اینجا چندین راه است. مثل این می‌ماند که مولی به عبدش می‌گوید روز دوشنبه در نقطه باء از شهر مقدس قم باش. بعد می‌گوید راه‌های مختلفی دارد. یکی می‌گوید من از این راه می‌روم حتی شاید خود ِشارع می گوید. اما راه‌هایی دارد که همه به آن نقطه می‌رسد. مثلاً ًیک راه آسفالت است. یک راه خاکی است. یک راه ترافیک است. یک راه خلوت است. هوای یک راه بهتر است. یک راه گردنه های بلند کوه و کوهستانی دارد ولی یک راه ندارد. ثبوتا برای وصول به آن نقطه طرق متعددی هست. خبری به این طرق می‌داند که هر کدام از این راه‌ها به آن می‌رسد. چون اینها در عرض هم هستند، به‌عنوان ایصال. ولو در عرض هم نباشند و به‌خاطر مصالحی دائر مدار رجحان‌هایی باشند؛ برای اشخاص مختلفی و ....

شاگرد: برای تفهیم وجود گزینه‌های مختلف امام علیه‌السلام چطور سؤال را رها کردند و به این مقصود می‌رسند؟ با اینکه رؤیت هلال بعد الشفق روایت دیگری هم دارد. عرف عام هم آن را تأیید می‌کنند و سؤال هم از همین است.

استاد: تفاوت این است: اگر امام به این راشد تصریح می‌فرمودند غیبوبت هلال بعد الشفق فایده ندارد و امارة نیست، معنای این، نفی اعتبار مطلق غیبوبت هلال بعد الشفق است. اما وقتی می‌گویند من آن روز را روزه گرفتم، نفی اعتبار غیبوبت شفقی که ابن راشد می‌گوید، با این خصوصیات هست. اما فی الجمله است. نفی اعتبار مطلق نیست. یعنی چه بسا اگر گزینه‌های ثبوتی دیگر را انتخاب کنید، شما می‌توانید از این امارة و سایر احکامش استفاده کنید. مثلاً ًیک مبنا، مبنای آسید محمد سعید است که دیروز گفتم. اگر طبق مبنای ایشان جلو بروید، ایشان می‌گویند در وقت غروب قم هلال نداشتیم، اما ساعت هفت شب قم که هوا خیلی تاریک نشده، مطمئن هستید که شهر غربی شما هلال دارد. خب این برای شما هم کافی است. امشب برای شما شب اول ماه مبارک است. چون دارند می‌بینند و با شما فاصله‌ای ندارد. شهر نزدیک را می‌گوییم چون محل اختلاف نشود و ارتکازات همراه باشند.

خلاصه وقتی این طرق ثبوتا ما را به هدف می رساند، دست شارع باز است. ابتدا یکی را انتخاب نکرده و خلاص. این همه ادله اثباتیه هست. ولذا مثل سید بحر العلوم مصباحُ‌ونوشته اند در تأیید اینکه رؤیت قبل از زوال مجزی است. ولو ایشان مبنایشان را به شب هم بر می‌گردانند. ولی علی ای حال مثل صاحب جواهر از دست ایشان ناراحت می‌شوند. فرمودند: «لكن من غرائب الاتفاق خيرة العلامة الطباطبائي له في مصابيحه مع استقامة طريقه»[1]؛ که ایشان قائل به إجزاء رؤیت قبل از زوال شده است. مثل صاحب جواهری این تعبیری را دارند.

بنابراین اگر ادله اثباتیه نبود، سید بحر العلوم به این صورت فتوا نمی دادند که صاحب جواهر اینطور بگویند. پس معلوم می‌شود شارع کاری کرده که در کلاس فقه برای دقائق مطالب علمی

فقط تأیید عرف عام عرب، تنها گزینه ادله شرعیه نباشد. فضا باز باشد برای راه‌های دیگر. یکی از آن‌ها هم جواب امام علیه‌السلام در اینجا است که نفی مطلق نکرده‌اند.

شاگرد: یعنی امام علیه‌السلام می خواهند مجالی برای اعتبار غیبوبت بعد الشفق طبق بعض مبانی باز بـگذارند؟

استاد: بله روی این مبنا که اگر نرم‌افزارهای امروزی درست نباشد. اگر درست باشد که روایت متمحض در عمل به استصحاب می‌شود.

---

[1] جواهر الكلام نویسنده : النجفي الجواهري، الشيخ محمد حسن جلد : ۱۶ صفحه : ۳۷۴

بازبینی #4
ایجاد شده 8 ژانویه 2026 07:15:57 توسط ... .
به روزرسانی شده 5 مارس 2026 16:17:07 توسط ... .